

طرح دعوا توسط امین بر علیه قاهر (تأملی در ماده ۶۲۱ قانون مدنی)

علی اکبر ایزدی فرد^۱

صابر جعفرنیا اسبویی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۰۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۱۲/۲۶)

چکیده

بی‌شک استرداد مورد امانت یکی از مهم‌ترین تعهدات امین است. گاهی اوقات مورد امانت به قهر و غلبه از دست امانت‌گیر خارج می‌شود که قانون‌گذار در این گونه مواقع به وی اجازه داده که رأساً علیه قاهر دعوا طرح کرده و آنچه از یدش خارج شده باز پس گیرد و در عین حال امانت‌گذار را مختار در قبول یا رد آنچه که امین از قاهر ستانده قرار داده است.

در پژوهش حاضر موارد زیر نتیجه شده است:

اولاً امین در طرح دعوا دارای نمایندگی قانونی بوده و رجوع امانت‌گذار به قاهر در صورتی ممکن است که خسارت دریافتی توسط امانت‌گیر از حیث نوع (مثلی یا قیمی) یا مقدار (در صورتی که کمتر از خسارات وارده باشد) یا جنس (نامرغوب‌تر از آنچه تلف شده) مابین با حقوق وی باشد ثانیاً ید امین در برابر به قاهر نسبت به آنچه اخذ نموده، امانی و از نوع تعهد به نتیجه است.

واژگان کلیدی: ودیعه، سمت، عقود امانی، ید، رد یا قبول.

۱. نویسنده‌ی مسئول - استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران.
Email: Ali85akbar@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال.

طرح مسئله

مقتضیات جامعه ایجاب می‌کند که اشخاص بنا به جهات و اسبابی اموال خود را در اختیار دیگران قرار دهند که همین اسباب، ماهیت عقد مذکور را مشخص می‌نماید. آنگاه که شخص مال خود را جهت استیفا منفعت به موجب عقد اذنی در اختیار دیگری قرار می‌دهد آنچه واقع می‌شود عاریه و آنگاه که برای نگهداری و حفاظت مال خود را به دیگری می‌سپارد آنچه منعقد شده ودیعه می‌باشد.

مبنا بسیاری از قواعد و مقررات حقوقی ما نشأت گرفته از شرع می‌باشد؛ در شرع مقدس مقوله‌ی امانت و امانتداری دارای جایگاه والایی است و شخص امین همواره دارای سجایای اخلاقی فرض می‌شود. این ارزش و منزلت آنچنان گرامی است که در قانون ما رسوخ کرده و توانایی طرح دعوا علیه قاهر و یا غاصب توسط مستودع، بدون هیچ گونه سمتی، اثر نفوذ این اندیشه می‌باشد.

ماده ۶۲۱ قانون مدنی: «اگر مال ودیعه قهراً از امین گرفته شود و مشارالیه قیمت یا چیز دیگری بجای آن اخذ کرده باشد باید آنچه را که در عوض گرفته است به امانتگذار بدهد ولی امانتگذار مجبور به قبول آن نبوده و حق دارد مستقیماً به قاهر رجوع کند».

آنچه مبرهن است این می‌باشد که برای اینکه شخص بتواند علیه دیگری دعوایی طرح نماید نیازمند توانایی طرح آن می‌باشد که این توانایی گاه به اصالت بوده و گاه به سمت. با این حال قانون‌گذار در ماده‌ی ۶۲۱ قانون مدنی این اجازه را به مستودع داده است که راساً و بدون کسب اجازه از جانب مودع، همچون ذینفعی علیه قاهر دعوایی مطرح و حقوق پایمال شده‌ی مودع را تا آنجا که امکان دارد به وضع سابق عودت دهد که این ممکن است به صورت استرداد عین باشد یا مثل و یا قیمت.

مطابق قسمت آخر ماده‌ی ۶۲۱ نیز مودع حق دارد آنچه مستودع اخذ نموده را نپذیرد و شخصاً به قاهر رجوع نماید. بی‌شک اگر آنچه مستودع از قاهر گرفته عین باشد هیچ حقی برای مودع در رد آن قابل تصور نیست لیکن اگر مثل یا قیمت آن از جانب امانت‌گیر دریافت شود برای امانت‌گذار حق رد آن و رجوع مجدد به قاهر وجود دارد که تمام صور آن را در این مقاله بررسی خواهیم نمود.

مبنای توانایی طرح دعوا توسط مستودع

برای اینکه شخص بخواهد دعوایی طرح کند یا باید اصیل باشد یا اینکه دارای سمت باشد. آنگاه که شخص به اصالت دعوایی طرح می نماید نیازمند احراز سمت نیست بلکه باید ذینفعی او را مورد فحص قرار داد؛ اگر ذینفع بود دعوای او قابل رسیدگی است و الا دعوای او رد خواهد شد و آنگاه که شخص اصیل نباشد باید سمت وی را احراز نمود. در واقع داشتن سمت در مواردی که شخص به نمایندگی از دیگری اقامه دعوا می نماید از شرایط اقامه دعواست (شمس، ۱۳۸۶، ج ۲۸۶/۱) نه از موانع آن.

در ادامه به تشریح مفهوم سمت، قائم مقامی و نمایندگی می پردازیم.

مفهوم سمت

سمت عنوانی حقوقی است که به شخص اجازه می دهد که از دادگاه، رسیدگی به امری را درخواست نماید و یا هر عمل و اقدام قانونی را معمول نماید که مربوط به شخص او نمی باشد. بنابراین، در مواردی که رسیدگی به دعوا را خود خواهان درخواست نموده و شخص حقیقی باشد (شخص حقیقی اصیل)، مفهوم سمت در نفع مستغرق می شود و به گونه ای که با احراز ذینفعی، نوبت به بررسی سمت نمی رسد و تصور شخص ذینفع و در عین حال بی سمت را، غیر ممکن می نماید (همان منبع). گرچه عده ای از استادان آیین دادرسی مدنی بر این باورند که حتی در وضعیتی که شخص اصیل اقدام به طرح دعوا می نماید باز هم سمت طرفین باید احراز گردد (متین دفتری، ۱۳۶۱، ص ۳۴۲).

مطابق تعریفی که از سمت ارائه گشت مواردی که جدای از نفع باید مورد بررسی قرار گیرد در قانون جدید آیین دادرسی مدنی به طور پراکنده مطرح شده است از جمله این موارد را می توان «وکالت، ولایت، قیومیت، وصایت و مدیریت» نام برد که در مواد ۸۴-۱۰۵-۳۴۲ قانون آیین دادرسی مدنی بیان شده است (شمس، ۱۳۸۶، ج ۲۸۶/۱).

مفهوم قائم مقامی

قائم مقام، شخصی است که به جانشینی دیگری دارای حقوق و تکلیف او می گردد مانند قائم مقامی ورثه بر مورث (همان، ص ۲۸۷).

قائم مقام کسی است که به طور مستقیم یا به وسیله‌ی نماینده خود در بستن قرارداد شرکت نداشته، ولی به سبب انتقال حقی از دارایی یکی از طرفین، آثار قرارداد دامن گیرش می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۴۴، ج ۱/۳۱۵).

هرچند در مجموعه قوانین ما تعریفی از قائم مقامی ارائه نشده است ولی با توجه به تعاریف فوق و وجوه تشابه بین آنها، به نظر میرسد قائم مقام شخصی است که پس از وقوع واقعه حقوقی یا تحقق عمل حقوقی، جایگزین شخصی گشته و از این پس تمام حقوق و تکالیف وی را دارا می‌گردد (ماده ۲۱۹ قانون مدنی).

قائم مقام به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- قائم مقام عام مثل قائم مقامی ورثه نسبت به اموال مورث ۲- قائم مقام خاص مثل قائم مقامی منتقل الیه نسبت به مال مورد معامله.

در مورد بعضی از اشخاص هم اختلاف وجود دارد که آیا قائم مقام هستند یا خیر که از جمله این اشخاص طلبکاران می‌باشند که جرگه‌ای از حقوق دانان را قائم مقام فرض می‌کنند (امامی، ۱۳۷۱، ج ۱/۱۳۴) و عده‌ای آنان را تنها اشخاصی خاص می‌دانند که به سبب جایگاهی که دارند مورد حمایت قانونگذارند نه به جهت قائم مقامی.

مفهوم نمایندگی

نماینده کسی است که از طرف دیگری و به نیابت از وی عملی را انجام می‌دهد و به تبع همین نیابت، آثار آن عمل در حق منوب عنه مترتب می‌گردد. به عبارت دیگر نماینده کسی است که با اذن صریح یا ضمنی قانون و یا نیابت دهنده توانایی انجام عملی را میابد.

انواع نمایندگی

نمایندگی به سه دسته تقسیم می‌شود: (شمس، ۱۳۸۶، ج ۱/۲۸۹)

۱- قانونی ۲- قراردادی ۳- قضایی

عده‌ای از استادان حقوق مدنی به تقسیم بندی دیگری از مفهوم نمایندگی دست یافته اند

این حقوق‌دانان بیان می‌دارند:

«نماینده شخصی است که با اذن شخص دیگر یا به حکم قانون می تواند به نام این شخص و به حساب او عمل نمایند. بنابراین دو نوع نمایندگی قابل تصور است: ۱- نمایندگی به اذن اصیل که ممکن است مستقلاً یا ضمن قراردادی مانند وکالت داده شود؛ (ماده ۶۵۶ و مواد بعدی قانون مدنی) ۲- نمایندگی قانونی که به حکم قانون و بدون اذن یا انعقاد قراردادی بین شخصی به عنوان نماینده و شخص دیگری که نماینده می تواند به نیابت از او عمل کند، برقرار می گردد. این نمایندگی نیز به دو نوع تقسیم می شود: اول نمایندگی مستقیم قانونی مانند نمایندگی ولی قهری از اموال مولی علیه خود که مطابق ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی، قانون مستقیماً پدر و جد پدری را ولی فرزند صغیر یا مجنون و غیر رشیدی که جنون و عدم رشد او متصل به صغر او باشد، قرار داده است. دوم نمایندگی غیر مستقیم قانونی یا نمایندگی به حکم دادگاه مانند نمایندگی قیم از محجور تحت قیمیت (مواد ۱۲۱۸ به بعد قانون مدنی) که طبق ماده ۱۲۲۲ قانون مدنی به حکم دادگاه برقرار می گردد» (شهیدی، ۱۳۸۸، ج ۱۳۵/۱).

عده از اساتید حقوق معتقدند که امین هیچ گونه سمتی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱۴۶/۴؛ امامی، ۱۳۷۳، ج ۲۳۷/۲) استدلالی که این دسته از حقوقدانان ارائه می دهند اصل عدم ولایت می باشد. اما آنچه از متن ماده ۶۲۱ قانون مدنی بر می آید بیانگران است که امین در این ماده به گونه ای باید دارای سمت تلقی شود و نوع سمت وی نیز باید نماینده قانونی باشد زیرا:

الف- در متن قانون از وی نام برده شده و مطابق آنچه در بالا ذکر کردیم هر جا قانون از شخصی نام برده و به وی یک سری اجازه هایی داده تا بتواند در مال دیگر دخالت کند باید وی را نماینده فرض کرد که این گفته از ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی روشن است «مستأجر، مباشر، خادم، کارگر و به طور کلی اشخاصی که ملکی را از طرف دیگری متصرف می باشند می توانند به قائم مقامی مالک برابر مقررات بالا شکایت کنند» البته در این ماده کلمه تصرف وجود دارد که بعداً به آن خواهیم پرداخت و اینکه کلمه قائم مقام در این ماده نیز خالی از مسامحه نیست.

ب- اگر امری مخالف با داده های حقوقی باشد باید آن را به گونه ای تحلیل نمود که به اصول و مبانی و قواعد حقوقی نزدیک تر باشد (شهیدی، ۱۳۸۸، ج ۱۸/۲) و تصور اینکه مستودع

نماینده قانونی مودع هست موافق اصول و مقررات بوده و در نهایت به حکم عقل نیز نزدیک تر است (کل ما حکم بالعقل حکم بالشرع).

آنگاه که قانون گذار قاعده‌ای را وضع می‌نماید حقوقدان آگاه در پی آن برخواهد آمد که علت و فلسفه‌ی وضع آن را دریابد؛ که این تفحص وی ممکن است دو نتیجه‌ی متفاوت داشته باشد یا فلسفه‌ی آن را درک کرده و آن را ترویج می‌دهد یا اینکه از فرط استیصال آن را توجیه می‌کند. که البته ناگفته نماند که علت اختلاف در نتیجه‌ی حاصل شده، چیزی جز مشرب فکری متفاوت نخواهد بود. اما زیباترین حالت در بیان فلسفه‌ی وجودی یک حکم این است که علاوه بر تشخیص فلسفه‌ی وضع، به توجیه و تحلیل آن نیز برآید به گونه‌ای که درک آن برای عوام نیز روشن آید و در مانحن فیه توجیه سازگاری با قواعد حقوقی برابندی از همین مدعاست.

ج- جایگاه خاصی که امین در شرع و آیین مذهبی ما دارد وی را متمایز از سایر اشخاص می‌نماید و اعطای چنین اجازه‌ای و قرار دادن وی به عنوان نماینده قانونی اقدامی است در راستای ارج نهادن به جایگاه والای وی؛ پس از این نظر هم شایسته است که وی را امین فرض نماییم.

در متون دینی و احادیث متعددی که از بزرگان دینی یافت شده، شخص امین به عنوان انسانی مومن، سبب برکت و روزی معرفی شده است و آنچه با استقرا در آیات و احادیث گران سنگ می‌توان دریافت، ارزش و منزلت فراوان امانت و امانت داری است و تصور دارا بودن سمت نمایندگی برای وی نیز عملی است در راستای ارج نهادن به چنین جایگاه والایی.

د- مقتضای عقد ودیعه این است که امین از مال مورد ودیعه حفاظت و حراست نماید بنابراین امکان طرح دعوا علیه قاهر از لوازم عرفی و عقلی امانت است لذا باید این امکان برای وی وجود داشته باشد تا بتواند از مورد ودیعه نگهداری نماید و از آنجایی که حکم قانون در اعطای این نمایندگی دخیل است این را باید نمایندگی قانونی دانست.

برای تحلیل این استدلال بدو باید به اختصار از قاعده‌ی اذن سخن به میان آورد

اذن انشای رضایت شارع (مقنن) یا مالک (یا نماینده قانونی او) یا کسی که قانون برای رضایت او اثری قایل شده است، به یک یا چند نفر معین یا اشخاص غیر معین، برای انجام دادن یک عمل حقوقی یا تصرف خارجی.

با توجه به تعریف اذن، اذن تنها مانعیت شرعی را زایل می‌سازد و هیچ گونه حقی برای طرف مقابل ایجاد نمی‌کند اذن به دو دسته تقسیم می‌گردد: ۱- صریح ۲- ضمنی

اذن صریح ان اذنی می‌باشد که اذن دهنده در اعطای آن صراحت بیان دارد در واقع به دلالت مطابقی بیان می‌گردد اما اذن ضمنی آن اذنی است که به دلالت التزامی به طرف مقابل اعطا می‌گردد در واقع فهم به آن از طریق مفهوم موافق می‌باشد.

اذن مدنظر در مورد نیابت داشتن امین، در زمره‌ی اذن ضمنی می‌باشد البته اگر به نحو صریح بیان نگردد.

بی‌شک وقتی شخصی دیگری را امین خویش می‌نامد و به وی مالی را جهت نگهداری می‌سپارد هر آینه ممکن است شخص ثالثی مال مزبور را از ید امین خارج سازد حال اگر امین را بدون سمت فرض کنیم لاجرم باید پنداشت که وی حق مراجعه به ثالث را نخواهد داشت ولی اگر سمت داشتن امین را در زمره‌ی لوازم عقلی و عرفی امانت بدانیم مشکل حل خواهد شد به طور مثال شخصی مال خود را جهت نگهداری به دیگری می‌دهد و خود عازم سفر طولانی مدت به خارج از کشور می‌شود و دست بر قضا به محض خروج از کشور، شخص ثالث مال را از ید امین خارج می‌کند در مثال فوق اگر بگوییم امین دارای سمت می‌باشد، می‌تواند در راستای امانت داری و حفظ مال امانت گذار به ثالث رجوع نماید و الا فلا. در واقع اگر داشتن سمت را از لوازم عقلی امانت بدانیم و امین را قادر به مراجعه سازیم، به رسالت امانت داری و دلسوزی صحه گذاشته ایم. نکته‌ای که نباید از آن غافل گشت این می‌باشد که درست است که بین امانت داری و داشتن سمت رابطه‌ی لازم و ملزوم وجود دارد اما این لازمه در زمره‌ی لوازم جدا پذیر می‌باشد و بر خلاف لوازم لاینفک، قابل جدا سازی از یکدیگر می‌باشد.

علی کل حال نمایندگی امین مربوط به زمانی است که مال به نحو قهر و غلبه از امین گرفته می‌شود چرا که اگر امین با اختیار خود مال را در اختیار دیگری قرار دهد این از مصادیق ان دسته از تعدیات است که باعث انحلال عقد می‌گردد و با انحلال عقد مجالی برای بقای نمایندگی نیست گرچه شاید بتوان این گونه نیز نظر داد که وجود نمایندگی برای مستودع سابق، راه جبران ضرر وارده به مودع را بازتر می‌گذارد تا شاید مستودع از عمل خویش نادم گشته و همچون امینی وفادار در پی استرداد آنچه داده برآید (مستفاد از ماده‌ی ۲۷۰ قانون مدنی) ولیکن ضامن دانستن وی به سبب تعدی، در ستاندن آنچه به امانت نزد وی شده بود با آمیزه‌های حقوقی نزدیک تر است.

با توجه به آنچه آمد باید بیان داشت که مستودع نماینده قانونی می‌باشد. البته در ادامه باید گفت که نمایندگی امین، در زمره مقتضای اطلاق بوده و این قابلیت را دارا می‌باشد که بتوان بر خلاف آن شرط نمود.

شایان ذکر است که اگر امین را نماینده‌ی قراردادی (وجود قرارداد ضمنی بین امین با مالک) فرض کنیم در حالتی که مورد امانت بوسیله قاهر تلف شده باشد، به سبب انفساخ عقد اصلی، نیابت قراردادی نیز منحل شده و لاجرم باید پنداشت که امین حق رجوع ندارد که این گفته به شدت مورد انتقاد قرار دارد و دست کم با ماده‌ی ۶۲۱ قانون مدنی سازگار نیست. زیرا با توجه به بیان ضمنی ماده مزبور، مستودع در موارد تلف نیز دارای سمت بوده و توانایی رجوع به قاهر را دارد.

اصل یا استثنا بودن امکان رجوع امین و تسری آن به سایر عقود امانی

آیا حکم ماده ۶۲۱ ق م در مورد توانایی طرح دعوا، قابل تعمیم به سایر عقود امانی است یا اینکه حکمی استثنایی بوده و مختص عقد ودیعه می‌باشد؟

برای اینکه یک حکم را بتوان به سایر موارد مشابه تعمیم داد باید جمیع شرایط و قواعد هر مورد را هم مفهومی و هم مصداقی بررسی کرده و موارد تطبیق و عدم آن را بررسی نمود؛ اگر بین آنها، مناط و معیارهای مشابه و واحدی وجود داشته باشد امکان تسری بخشیدن حکم یکی بر دیگری وجود دارد و البته دیدگاهی دیگری هم ممکن است موجود باشد که

می گوید: برای اینکه یک حکم را بتوان حکمی کلی تلقی نمود الزاماً باید از طرف قانونگذار در قواعد عمومی قراردادها مطرح شود. ولی آنچه را که به قواعد نزدیک تر بوده این است که، اگر قرار بود قانونگذار همه‌ی قواعد و احکام را در قسمت قواعد عمومی قراردادها بنویسد، اولاً تربیت حقوق دانان امری لغو و بیهوده می‌بود، ثانیاً نوشتن تمامی احکام مستلزم تقریر میلیونها صفحه کتاب بود، علی کل حال، بدیهی این است که وقتی قانونگذار در مواد متعددی به یک حکم واحد اشاره می‌کند حاکی از نظر خاص و ویژه‌ی قانونگذار به این امر مطروح است و اینکه این نگرش، خود دلالت بر نظر قانونگذار بر قاعده بودن یک حکم را می‌رساند. حال با استقرایی در قانون مدنی و به خصوص ماده ۶۲۱ قانون مدنی و ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی در پی پاسخ به این فرضیه بر می‌آییم که آیا حکم ماده ۶۲۱ قانون مدنی که امکان طرح دعوا و رجوع مستودع به قاهر را می‌رساند حکم عام و فراگیر بوده و قابل تسری به سایر عقود امانی می‌باشد یا اینکه استثنایی مختص عقد ودیعه بود و قابل تعمیم به سایر امانا نیست؟

با توجه به آنچه آمده و نیز با عنایت به ماده ۶۲۱ قانون مدنی و ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی در پاسخ به سوال فوق عده ای ممکن است نظر به استثنایی بودن حکم مزبور داشته باشند و عده ای نظر به قابلیت تعمیم حکم مذکور به تمام عقود امانی؛ که با توجه به بدیع بودن موضوع، استدلالی که می‌توان برای دسته‌ی اول فرض کرد ممکن است آنچه که در فوق بدان پرداختیم باشد یعنی اینکه اگر قرار می‌بود این حکم قابلیت تسری به همه‌ی عقود امانی را داشته باشد قانونگذار از آن فقط در باب ودیعه یاد نمی‌کرد و ایضاً ممکن است به خصوصیت ویژه‌ای که مستودع نسبت به سایر امانا دارد استناد کنند زیرا مستودع تنها امینی است که به رایگان و بدون اینکه منفعتی را کسب نماید از مال دیگری نگهداری می‌نماید لذا فقط وی شایسته‌ی چنین سمتی است.

اما به نظر می‌رسد که حکم امکان رجوع به قاهر، یک حکم فراگیر بوده و اصل بر این است که این حکم در تمام عقود امانی قابل اجرا است زیرا:

الف- با تنقیح مناط عقد ودیعه با سایر عقود امانی، ملاک واحدی که به دست می‌آید این است که، در تمامی این دسته از عقود یک طرف قرارداد، دارای سمت امانت می‌باشد لذا امکان وحدت ملاک و تسری دادن این حکم وجود دارد.

با اندکی مذاقه در عقود امانی، اعم از عقد جایز عهدی (مثل ودیعه و عاریه) یا عقد لازم تملیکی (مثل اجاره) می‌توان دریافت که در این عقود ملاک واحدی وجود دارد که در تمام این دسته از اعمال حقوقی، بین مالک مال و ذوالید نوعی رابطه‌ی امانی نیز وجود دارد فی‌المثل در عقد اجاره، مستاجر در نگهداری از عین مستاجر، امین مالک تلقی می‌گردد یا در عاریه مستعیر در کنار استیفا از منافع مورد عاریه، امین معیر در نگهداری از آن نیز می‌باشد؛ حال با توجه به این رابطه‌ی امانی اینگونه استنباط می‌گردد که از این تنقیح مناط می‌توان ملاک واحدی به نام رابطه‌ی امانی کشف کرده فلذا امکان تسری دادن حکم مزبور که همانا امکان طرح دعوا از جانب امین بر علیه قاهر می‌باشد وجود داشته و همچنین سازگار با این دسته از عقود می‌باشد.

ب- از ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۹ قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲ می‌توان در جهت تکمیل استدلال کمک گرفت که، این ماده تمامی اشخاصی را که مال دیگری را در تصرف دارند شامل می‌شود که البته در تفسیر کلمه‌ی تصرف باید گفت که منظور از تصرف در این ماده منصرف از تصرف به معنی استیلا و استیفا بوده و این ماده شامل همه‌ی کسانی که مال دیگری را در ید دارند فارغ از امکان بهره‌وری و استیفا، شامل می‌شود.

همانطور که قبلاً بدان پرداختیم وقتی قانون‌گذار از یک حکم در چندین قانون موضوع یاد می‌کند این مسئله دلالت بر نظر خاص قانون‌گذار به حکم مزبور دارد و در مانحن فیه با جمع ماده ۶۲۱ قانون مدنی و ماده‌ی ۱۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۹ قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی، می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که قانون‌گذار به این قضیه به دید حکمی عام نگریسته است لذا تمامی امانت‌داری سمت بوده و امکان طرح دعوا برایشان وجود دارد (حیاتی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۶).

ج- حفظ حقوق شخص مالک نیز ایجاب می کند که ما این حکم را به سایر عقود امانی تسری دهیم مثلا شخصی برای رفتن به سفر خارجی، منزل خود را به شخصی عاریه می دهد تا علاوه بر استفاده، از آن مراقبت نماید تا باشد که مورد تعدی یا تجاوز ثالث قرار نگیرد؛ حال در این وضعیت، آیا روا است که مستعیر نتواند از حقوق مالک دفاع کند و این امکان وجود نداشته باشد که دعوایی علیه قاهر طرح کند؟

بنابراین از لوازم عقلی و عرفی امانت، امکان طرح دعوا و مطالبه ی مورد امانت می باشد.

د- نکته دیگر الغای خصوصیت از ودیعه در ماده ی ۶۲۱ قانون مدنی است.

ودیعه ویژگی خاصی ندارد که قانونگذار بخاطر آن، در مقام بیان چنین حکمی بر آید در واقع آنچه مدنظر قانون گذار بوده وجود رابطه ی امانی می باشد لذا با الغای خصوصیت از ودیعه، اینگونه به نظر می رسد که اگر حکم این ماده را به تمامی عقود امانی تسری بخشیم با منطق حقوقی سازگارتر بوده و مقرون به صواب است. وانگهی با توجه به ادله و قواعد در باب امین، فرقی بین امنا نبوده و به لحاظ امین بودن یکسانند تنها فرق در شرط ضمان است که مورد اختلاف است.

شایان ذکر است که از جمع مواد فوق این گونه بر می آید که امکان رجوع، شامل تمامی حالات غصب و تصرف عدوانی و تلف می شود. چرا که وقتی قانونگذار در ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی، از دعاوی ثلاثه نام برده است به طریق اولی شامل تلف نیز می شود. که وجود قرینه ی مقالیه (قیمت یا چیز دیگر در ماده ۶۲۱ قانون مدنی) نیز این گفته را تقویت کرده و موید این گفتار می باشد.

رجوع امانت گذار به قاهر

آیا حکم امکان رجوع دوباره مودع به قاهر حکمی مطلق است یا اینکه مودع فقط در صورتی می تواند به قاهر رجوع کند که خسارت دریافتی توسط مستودع، از حیث نوع (مثلی یا قیمی بودن) یا مقدار (منظور اینکه کمتر از مقدار خسارت وارده وصول نماید به گونه ای که عرفا قابل مسامحه نباشد) و یا جنس (نامرغوب تر از آنچه تلف شده) مابین با حقوق وی باشد؟

در پاسخ به این سوال ابتدا باید فلسفه رجوع امین به قاهر را مورد بررسی قرار دهیم. امین مسئول نگهداری از مورد امانت می‌باشد و در راستای این امانت، اگر شخصی به مورد امانت تعدی و تجاوز نماید، امین همچون مالکی دلسوز به قاهر رجوع کرده و حقوق امانتگذار را استیفا می‌نماید، در واقع رجوع امین به قاهر اقدامی است در جهت جبران ضرر مالک.

آنگاه که شخص راسا به قاهر رجوع می‌کند امین مجالی نمی‌یابد تا از حقوق مالک دفاع نماید چرا که با دخالت مالک، سمت امین زایل می‌شود این مسئله مستفاد از ملاک ماده‌ی ۱۱۹۳ قانون مدنی است یعنی همانطور که شخص با رشد از ولایت خارج می‌شود سمت امین نیز با رجوع مالک زوال می‌یابد.

با توجه به آنچه آمد، در مورد توانایی رجوع مالک به قاهر برخی آن را مطلق و در تمامی صور ممکن پنداشته‌اند که استدلال این دسته از حقوق‌دانان اطلاق ماده ۶۲۱ قانون مدنی و همچنین عدم سمت امین می‌باشد که بدان پاسخ خواهیم گفت.

اما به نظر نگارنده، حق رجوع برای مالک به طور مطلق نبوده و او در صورتی می‌تواند مجدداً به قاهر رجوع کند که خسارت دریافتی توسط مستودع، از حیث نوع یا مقدار یا جنس مباین با حقوق وی باشد زیرا:

اول - با فلسفه‌ی رجوع دوباره مالک در تعارض است. تمامی اقدامات مالک در راستای جبران ضرر وارد شده می‌باشد. وقتی خسران وارده بوسیله امین جبران شد، چه جای این است که دوباره از شخص مالک حمایتی بی‌جا نمود و به وی حقی منافی فلسفه‌ی مسئولیت مدنی اعطا نمود.

همگی بر این باوریم که قانونگذار دانا بوده و اقدامات وی خردمندانه است بنابراین از وضع هر حکم و قاعده‌ای هدفی را دنبال می‌کند. در قضیه‌ی مطروح نیز مقنن به همین سیاق برخورد خواهد نمود لذا با منتفی شدن آن هدف، حکم مزبور نیز منتفی خواهد شد و اگر ضرر وارده به نحو تام جبران گردد دیگر مجالی برای اجازه دادن به مالک مال جهت طرح دعوای مجدد و رجوع به قاهر وجود ندارد و مطابق عموم قاعده‌ی «اذا زال المانع عاد الممنوع» با آن رفتار خواهد شد.

دوم- همانطور که گفتیم، امین نماینده قانونی مالک بوده و مطابق اصول کلی نیابت، تمامی اقدامات نایب در حدود قانون مؤثر در حق منوب عنه می‌باشد و تنها، اقداماتی که مخالف مصلحت وی باشد در حق وی بی اثر است در این مورد نیز اگر امین خسارت وارده را به گونه‌ای دریافت کرده باشد که خسران وارده به مالک جبران شود، طبیعتاً حقی برای رجوع دوباره به قاهر برای مالک باقی نخواهد ماند.

با توجه به تحلیلی که ارائه دادیم امین به حکم قانون از جانب امانت گذار نیابت می‌یابد تا علیه قاهر طرح نماید (گرچه مبنای اصلی این نیابت از قرارداد ضمنی نشأت می‌گیرد) و آنچه پرواضح است این که امین باید حدود قانون و عرف را در اجرای منوب به رعایت کند و اگر آن را رعایت نکند عمل وی فضولی بوده و منوط به اجازه‌ی امانت گذار است؛ و اگر حدود را رعایت کند تمام اعمال وی در حق امانت گذار مؤثر می‌باشد و با تاثیر عمل نماینده در حق منوب عنه، بحث از امکان رجوع مجدد به قاهر، سالبه به انتفا موضوع خواهد بود.

سوم- قانونگذار از امور لغو و بیهوده حمایت نمی‌کند و به مالک اجازه رجوع به قاهر، در فرض جبران ضرر را نمی‌دهد که اگر اجازه دهد این امر منافی با دانا بودن مقنن است.

چهارم - از مبانی اصول فقه هم می‌توان اینگونه استنباط کرد که، وقتی ما بین دو حالت تردید شود به اینکه آیا بطور مطلق و در تمامی حالات حق رجوع برای امانت گذار وجود دارد یا اینکه فقط در صورتی حق رجوع دارد که خسارت وارده به طور کامل جبران نشده، قدر یقینی این است که مالک تنها در فرضی می‌تواند به قاهر رجوع کند که خسارت وارد شده جبران نشده است در واقع، در دوران بین اقل و اکثر آنچه راجح فرض می‌شود اقل است نه اکثر.

پنجم - در روزگاری که همه‌ی همت دستگاه قضایی برای جلوگیری از اطالهی دادرسی می‌باشد چرا باید با پذیرش چنین دعاوی به این بحران دامن زد و وقت قضات را صرف رسیدگی به امری لغو و بیهوده نمود.

برخی از استادان حقوق با این اعتقاد که عمل مستودع فضولی بوده است بر این باورند که مودع در پذیرش یا عدم پذیرش آنچه مستودع از قاهر ستانده به نحو مطلق مختار است (امامی، ۱۳۷۲، ج ۲/۳۲۴) و (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۴/۲۳۵) که در پاسخ باید گفت که وقتی صفت نیابت از

جانب قانون به عنوان مقتضای اطلاق وجود دارد و هیچ شرطی به خلاف آن ذکر نشده است دیگر مجالی برای غیر نافذ بودن عمل مستودع وجود ندارد و عمل وی را باید نافذ شمرد در واقع عدم ذکر شرط، بر خلاف آن مقتضا، دلالت بر پذیرش نیابت قانونی به نحو ضمنی دارد. وانگهی در فرضی که امین عین مال را از قاهر پس گرفت کدام منطق عقل می‌پذیرد که مودع همچنان توانایی رد آن و رجوع مجدد به قاهر را داشته باشد. این در حالی است که اگر مطابق نظر فوق بخواهیم عمل کنیم باید بپذیریم که امانت گذار حتی می‌تواند عین مال را نیز نپذیرد که این گفته مورد انتقاد قرار دارد. به علاوه این که وقتی قانون گذار آنگاه که امین به اختیار خود و در عین حال با وجود خیانت به امانت گذار، مال را در اختیار ثالث قرار می‌دهد همچنان به وی اجازه مراجعه به ذوالید مال امانی را می‌دهد به طریق اولی در فرض تصرف قاهرانه نیز امین نماینده امانت گذار خواهد بود (ماده ۲۷۰ قانون مدنی).

بنابر استدلالی که ذکر شد، آنچه بداهت دارد اینکه مالک فقط در موردی می‌تواند به قاهر رجوع کند که ضرر وارد شده به وی به طور کامل جبران نشده باشد.

ید مستودع نسبت به مال دریافت شده

همانطور که از نص ماده‌ی ۶۲۱ قانون مدنی برمی‌آید، مواردی وجود دارد که مودع می‌تواند از پذیرش آنچه از قاهر ستانده شده است، سر باز زده و رأساً به قاهر رجوع کند اما موضوعی که در این باب به ذهن خطور می‌کند این است که اساساً از تاریخ امتناع مودع از پذیرش مال اخذ شده تا زمان استرداد آن به قاهر، ید مستودع در برابر قاهر چیست؟ امانی است یا ضمانتی؟ و اینکه از تاریخ وصول بدل تا زمان تادیه‌ی آن به مودع (در فرض پذیرش)، ید مستودع چیست؟

قبل از اینکه به بررسی ید مستودع در برابر قاهر پردازیم باید گفت که قطعاً ید مستودع نسبت به عوض دریافتی در قبال مودع امانی است زیرا:

اول- به مقتضای نیابتی که از جانب مقنن به وی اعطا شده است وجود ید امانی وی استنباط می‌شود و مشهور است که گفته می‌شود الامین لایضمن الا بتعد و تفریط.

دوم- کدام منطق عقل می پذیرد امینی را که از سر دلسوزی و امانت در پی جبران ضرر وارده به مودع برآمده و به قاهر رجوع می کند ضامن پنداشته شود آیا پاسخ نیکی چیزی جز نیکی و احسان است؟ (هل جز الاحسان الا الاحسان)

آمیزه های شرعی به ما نشان می دهد که برای ارج نهادن به جایگاه کسی که قصد نیکی به دیگران دارد باید برای وی کمترین مسئولیت را در نظر گرفت و این مهم در متون قانونی ما نیز نفوذ یافته و ماده ی ۳۰۶ قانون مدنی نیز گوشه ای از این مدعاست. بنابراین مسئولیت نداشتن امین نیز صحیح تر به نظر می رسد.

سوم- قطعاً ید مستودع سابقاً نسبت به آنچه از امانت گذار در اختیار دارد امانی است و شک لاحق، تغییری در ید وی از امانی به ضمانی نخواهد داد و ید امانی مستصحب می باشد نه ید ضمانی. مطابق اصول فقه برای تحقق استصحاب وجود سه عنصر ضروری است:

۱- یقین سابق ۲- وحدت موضوع ۳- شک لاحق

قطعاً ید امین سابقاً امانی بوده و موضوع نیز واحد می باشد یعنی ید امین؛ حال اگر شکمی برای مکلف در مقام رفع تکلیف برآید باید مطابق یقین سابق عمل نماید لذا ید امین همچنان امانی بوده و ضمانی برای وی وجود ندارد مگر آنکه تعدی و تفریط نماید. و آنگهی اصل عدم ضمان ایجاب می نماید که در موارد مشکوک به ضمانی بودن ید امین، اصل را بر عدم ضمان نهاده و ید امین را محکوم به امانی بودن بدانیم.

رابعاً با استفاده از ملاک ماده ی ۷۹۱ قانون مدنی می توان اینگونه گفت که بدل مذکور به صورت قهری داخل در عقد امانی است

در ماده ی ۷۹۱ قانون مدنی آمده: «اگر عین مرهونه به واسطه ی عمل خود راهن یا شخص دیگری تلف شود، باید تلف کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود».

مفهوم ماده ۷۹۱ قانون مدنی این است که اگر شخصی مالی که در رهن است را تلف نماید و بعداً بدل آن را بدهد، آن بدل قهراً داخل در عقد رهن می باشد و نیازی به ایجاب و قبول مجدد برای در رهن قرار گرفتن بدل مزبور نیست حال آنچه به نظر نگارنده می رسد این است که با اندکی مسامحه همین حکم را در مورد عقود امانی اجرا نماییم برای مثال اگر شخصی

مال خود را تحت عنوان عاریه در اختیار دیگری قرار داد و شخص ثالث آن را قهراً اخذ نموده و تلف کرده باشد و امین با مراجعه به وی، بدل آن را بستاند، بدل مزبور قهراً داخل در عقد عاریه بوده فلذا به واسطه‌ی وجود ید عقد امانی همچنان ید امین امانی است.

خامساً برخی ممکن است بگویند چون ماده ۶۳۱ قانون مدنی گفته یدی امانی است که قانون مدنی آن را امانی بداند و مابقی محکوم به ضمانی بودن است بنابراین، اینگونه نتیجه بگیرند که ید امین در بحث مطروح، ضمانی می‌باشد چرا که در قانونی مدنی تصریحی به امانی بودن ید چنین امینی یافت نمی‌شود که در پاسخ به این استدلال باید گفت که مصادیق مطرح شده در آن ماده قانونی تمثیلی می‌باشد نه حصری؛ به این معنا که مصادیق ید امانی، محدود به معرفی قانون مدنی نیست کما اینکه در خود ماده نیز از کلمه «و امثال آنها» استفاده شده است.

علی کل حال در فرضی که امین عین مال را پس بگیرد از آنجایی که سببی که برای انحلال عقد کافی باشد وجود ندارد بحثی در مورد امانی بودن ید امین وجود ندارد و امانی بودن ید امین، از عقد موجود مستنبط است و مشکل در فرضی پیش خواهد آمد که عین مال تلف شده باشد اعم از تلف واقعی یا تلف حکمی؛ که با تمسک به تحلیل فوق می‌توان حکم به امانی بودن ید امین داد.

ید امین در برابر قاهر در فرض عدم پذیرش مودع

آنگاه که مستودع جهت اخذ آنچه قهراً از وی گرفته شد به قاهر رجوع می‌کند بی شک بلافاصله باید آن را به مودع تقدیم نماید اما گاهی ممکن است مودع بنا به عللی از قبول آنچه مستودع گرفته است امتناع ورزد که البته این حقی است قانونی برای وی اما با شرایطی که در فوق ذکر کردیم؛ قطعاً پس از امتناع وی، مستودع مکلف است آنچه که اخذ نموده را مسترد دارد که ماده‌ی ۳۰۱ موید این گفتار است؛ حال بحثی که مطرح است این که از تاریخ امتناع مودع تا زمان مسترد نمودن آن به قاهر، ید مستودع چیست؟ امانی است یا ضمانی؟ با این تفصیل که اگر ید وی را ضمانی پنداریم مکلف به جبران تمامی ضررهای وارد شده به مورد دریافتی است حتی اگر ضرر وارده توسط بلاای طبیعی صورت پذیرد و اگر ید وی را امانی پنداریم هیچ گونه مسئولیتی نخواهد داشت مگر اینکه تعدی یا تفریطی از جانب وی رخ دهد.

عده‌ای ممکن است بگویند ید وی ضمانتی است و مستندی که ممکن است این دسته از حقوقدانان ارائه دهند ماده‌ی ۶۳۱ قانون مدنی می‌باشد این ماده بیان داشته است که به غیر از ایادی که قانون آن را امانی دانسته سایر ایادی ضمانتی می‌باشد و استدلالشان در تحلیل این ماده این است که موارد یاد شده در این ماده حصری است نه تمثیلی (امامی، ۱۳۷۲، ج ۱۵۷/۲) البته نظر نگارنده به خلاف این است که قبلاً بدان پرداختیم.

فرض دیگری که ممکن است مطرح شد اینکه چون قاهر به اذن و اجازه‌ی خود، آن را در اختیار مستودع قرار داده پس یدش امانی بوده و قبل از تعدی و تفریط مسئولیتی ندارد ایرادی که بر این قول وارد است این که هر اذنی امانت نمی‌آورد زیرا اذن باید به قصد اعطای صفت امانت باشد تا چنین اثری را بدهد که در مانحن فیه این گونه نیست به عنوان مثال در بیع فاسد هر چند مشتری با اراده‌ی بایع مبیع را در اختیار می‌گیرد لکن ید وی ضمانتی است (ماده‌ی ۳۶۶ ق.م). به نظر می‌رسد مستودع در برابر قاهر نسبت به آنچه اخذ نموده است متعهد به نتیجه است بدین معنا که مسئولیتش در برابر قاهر مفروض بوده و مکلف به استرداد ماخوذه به می‌باشد مگر اینکه قوه‌ی قاهره او را از ایفای تعهد بازدارد.

وجه افتراقی که این دیدگاه با دیدگاه فوق دارد را باید در اثبات تقصیر دانست به این معنا که در حالت اول، قاهر در فرض تلف، زمانی می‌تواند به مستودع رجوع نماید که بتواند تعدی و تفریط وی را اثبات نماید اما در حالت دوم قاهر مستغنی از اثبات تقصیر بوده و مستودع مقصر فرض می‌شود مگر اینکه بتواند با اثبات قوه‌ی قاهره خود را از بار مسئولیت برهاند. بنابراین امین یدی امانی و از نوع تعهد به نتیجه دارد.

تکلیف یا تخییر امین در طرح دعوا

همانطور که در فوق ذکر گردید بی شک امین نماینده‌ی قانونی امانت گذار می‌باشد و توانایی طرح دعوا از آثار این نمایندگی است اما آیا امین مکلف به طرح دعواست یا مخیر؟ پاسخ به این سوال، اثر عملی نیز به همراه خواهد داشت که اگر طرح دعوا را تکلیف امین بدانیم و وی این تکلیف را ایفا نکند موجب تغییر ید وی از امانی به ضمانتی می‌شود چرا

که این خود نوعی تفریط تلقی می‌شود و ضمانت اجرای تفریط، ضمانتی شدن ید وی است ولیکن اگر وی را مخیر در طرح دعوا بدانیم در فرض عدم انجام چنین عملی، هیچ مسئولیتی نخواهد داشت.

باز هم آنچه در بدو امر به ذهن متبادر می‌شود وجود اختلاف نظر بین اساتید است چرا که ای ممکن است امین را مکلف و جرگه ای ممکن است وی را مخیر بدانند.

برخی از حقوقدانان قائل به پذیرش نظریه‌ی تخییر امین در طرح دعوا هستند استدلالشان نیز این است که چون امین اصولاً دارای سمت نیست و طرح دعوا از جانب وی بدون وجود نیابت است پس وی هیچ تکلیفی در طرح دعوا ندارد در واقع این استدلالشان نشأت گرفته از مبنایی است که برای امکان رد آنچه امین از قاهر اخذ نموده است می‌باشد (شمس، ۱۳۸۶، ج ۳۲۹/۱).

اما به نظر می‌رسد امین مکلف در طرح دعواست چرا که وقتی امکان طرح دعوا را از لوازم عقلی و عرفی امانت می‌پنداریم بی شک امین در راستای انجام تعهد خود در حفظ اموال امانت گذار مکلف به طرح دعواست تا حقوق پایمال شده‌ی وی را باز ستاند و انگهی وقتی امین را نماینده‌ی قانونی امانت گذار بدانیم و توانایی طرح دعوا را موجبات حراست از اموال امانت دهنده پنداریم و در عین حال او را مخیر در طرح دعوا بدانیم این خود نوعی نقض غرض آشکار است.

بنابراین امین مکلف به طرح دعوا بوده و در غیر این صورت به سبب تفریط در حفظ اموال امانت گذار، ید وی از امانی به ضمانتی تغییر کرده و جبران تمامی خسارت هایی که در زمان تغییر ید امانی، به مال مربوط وارد می‌گردد بر عهده‌ی وی می‌باشد.

نتیجه گیری

آنچه که در این تحقیق با توجه به نگاره های قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی و اصول حقوقی بررسی نمودیم منتج به این نتیجه گردید که بصورت موردی آن را ذکر می کنیم اول- امین نماینده ی قانونی امانت گذار می باشد و اذن وی در طرح دعوا، نشأت گرفته از اذن قانون می باشد اما این اذن قانونی در زمره ی مقتضای اطلاق عقود امانی می باشد و در صورت شرط نمودن بر خلاف آن، موجب عدم ایجاد این سمت می گردد و اگر امانت گذار در اثنای عقد امانی نیز حق طرح دعوا را از امین بگیرد باز موجب زوال این حق می گردد.

دوم- حکم ماده ی ۶۲۱ قانون مدنی حکمی عام و فراگیر بوده و شامل تمامی عقود امانی می گردد بنابراین در تمامی عقود امانی، امین نماینده ی قانونی امانت گذار بوده لذا امکان طرح دعوا برای وی وجود دارد مگر اینکه مطابق بند فوق، بر خلاف آن شرط گردد.

سوم- امکان رجوع مجدد امانت گذار به قاهر، مطلق نبوده و فقط در موردی می تواند مجدداً به قاهر رجوع نماید که آنچه نماینده ی قانونی وی از قاهر ستانده است از حیث نوع (مثل یا قیمت) و یا مقدار (اگر قیمی است کمتر از مقدار ورود خسارت بستاند) و یا جنس (نامرغوب تر از آنچه تلف شده) مابین با حقوق وی باشد و آلا وی چنین حقی نداشته و باید این ماده را مضیق تفسیر نمود.

چهارم- ید امین در مقابل امانت گذار نسبت به آنچه از قاهر گرفته است امانی می باشد و وی تنها مسئول خساراتی می باشد که ناشی از تعدی و تفریط وی باشد یا اینکه در ایام تعدی و تفریط وارد آمده باشد.

پنجم- در مواردی که امانت گذار با رعایت موارد مذکور از دریافت آنچه امین از قاهر ستانده امتناع می ورزد در این فرض امین مکلف به استرداد آن به قاهر می باشد و ید وی نیز در این مورد امانی و از نوع متعهد به نتیجه می باشد.

ششم- امین مکلف به طرح دعوا بوده و اگر به تکلیفش عمل ننماید موجب انقلاب ید وی از امانی به ضمانی می گردد.

فهرست منابع

- امامی، حسن، (۱۳۷۰)، دوره حقوق مدنی، چاپ ششم، انتشارات کتاب فروشی اسلامیة.
- حیاتی، علی عباس، (۱۳۹۰)، قانون آیین دادرسی در نظم حقوقی کنونی، چاپ دوم، انتشارات میزان.
- دادمرزی، مهدی، (۱۳۸۸)، فقه استدلالی، چاپ پانزدهم، انتشارات طه.
- شمس، عبدالله، (۱۳۸۶)، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، چاپ پانزدهم، انتشارات دراک.
- شهیدی، مهدی، (۱۳۸۸)، اصول قراردادها و تعهدات، چاپ چهارم، انتشارات مجد.
- شهیدی، مهدی، (۱۳۸۸)، تشکیل قراردادها و تعهدات، چاپ هفتم، انتشارات مجد.
- فارویی تبریزی، شیخ حسن، (۱۴۳۰ه.ق)، النضیذ فی الشرح روضه شهید، چاپ چهارم، انتشارات داوری.
- قبله‌ای خوبی، خلیل، (۱۳۸۷)، علم اصول در فقه و قوانین موضوعه، چاپ پنجم، انتشارات سمت.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۸)، قواعد عمومی قراردادها، چاپ هشتم، شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۹)، عقود معین دوره‌ی چهار جلدی - عقود غیر معوض، شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۸)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ بیست و یکم، انتشارات میزان.
- کریمی، عباس، (۱۳۹۰)، جزوه درسی آیین دادرسی مدنی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- محمدی، ابوالحسن، (۱۳۷۰)، مبانی استنباط حقوق اسلامی، چاپ هفدهم، انتشارات دانشگاه تهران.
- مهاجری، علی، (۱۳۹۰)، مبسوط در آیین دادرسی مدنی جلد اول، انتشارات فکر سازان.